

بررسی تطبیقی انتفاع مردگان و زندگان از یکدیگر نزد حنابله و وهابیت

علی ناطقی *

مجید فاطمی‌نژاد **

محمد معینی‌فر ***

چکیده

در نگاه وهابیت و حنابله در مسئله انتفاع مردگان از زندگان به صورت کلی اشتراکاتی وجود دارد. هر دو معتقدند انسان متشکل از دو بُعد روح و جسم است که با مرگ گرچه حیات جسمانی پایان می‌یابد اما حیات روح ادامه دارد و مرده قابلیت انتفاع از اعمال زندگان را دارد. اما اختلافشان بر اساس تفسیری که وهابیت از آیاتی مانند آیه ۳۹ سوره نجم: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، و روایاتی مانند «إذا مات العبد انقطع عمله إلا من ثلاث...» دارند، در این است که وهابیان به فقدان رابطه انتفاعی مردگان از زندگان معتقدند، مگر در جایی که نص مخصوص این آیات و روایات وجود داشته باشد، اما حنابله چنین تفسیری ندارند و نه تنها آیات و روایات را دلیل عدم انتفاع اموات از غیر نمی‌دانند، بلکه روایات وارد شده در انتفاع را از باب قیاس و نمونه‌ای برای جواز انتفاع مردگان از زندگان در تمام امور خیر دانسته‌اند. در مسئله انتفاع زندگان از مردگان، وهابیت قائلان به انتفاع را با توجه به نوع آن مبتدع یا مشرک می‌دانند، مثلاً بن‌عثیمین توسل به میت را غیر مشروع و بدعت می‌داند و بن‌باز توسل به دعای نبی و استغاثه به نبی را شرک اکبر می‌خواند. دیدگاه مشهور حنابله نه تنها بر جواز توسل، استشفاع و استغاثه دلالت می‌کند، بلکه حتی اقبالی در استحباب هم وجود دارد. این مقاله رابطه انتفاعی مردگان و زندگان نزد وهابیت و حنابله را به نحو مقایسه‌ای بررسی می‌کند و علت عدم انتفاع مردگان از زندگان از دیدگاه وهابیان را به نحو تفصیلی تبیین خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: انتفاع مردگان، انتفاع زندگان، حنابله، وهابیت.

* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Nateghiali01@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Ma556261@gmail.com

*** استادیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. mohagekaraki@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائل انسان‌شناسی رابطه انتفاع میان مردگان و زندگان است، که می‌توان رد پایی از انحراف وهابیت نسبت به خاستگاهش، یعنی حنابله، را در آن یافت. از یک سو تشکیک در مشروعیت دیدگاه‌ها و فتاوی وهابیت درباره رابطه انتفاعی مردگان و زندگان و از سوی دیگر شرک‌پنداری و مبتدع‌خواندن سایر مسلمانان از طرف وهابیت در مصادیق مختلف انتفاع، همانند توسل، استغاثه و شفاعت، و انتفاع مطلق مردگان از زندگان در تمام این امور، ضرورت پرداختن به این موضوع را اهمیت می‌بخشد. از این‌رو پرسش اصلی این نوشتار درباره چیستی اختلافات و اشتراکات وهابیت و حنابله در مسئله انتفاع مردگان و زندگان است.

در این خصوص تحقیقاتی صورت گرفته است، از جمله: مقاله «نفع بردن اموات از ثواب اعمال زنده‌ها از نگاه وهابیت و اهل سنت»، نوشته سید ابوالحسن نواب و سید مصطفی عبدالله‌زاده. نوشته حاضر نسبت به آن دو امتیاز دارد: یکی مقایسه‌ای بودن آن میان وهابیت و حنابله، و دوم جامعیت مسئله انتفاع، که هر دو جنبه آن، یعنی هم انتفاع مردگان از زندگان و هم انتفاع زندگان از مردگان را بررسی کرده است. در میان آثار عربی می‌توان به کتاب انتفاع الاموات باهداء التلاوات والصدقات و سائر القربات، نوشته ابراهیم بن مظفر حریمی، اشاره کرد که فقط به دیدگاه عالمان حنبلی و بعضی از علمای سایر مذاهب اهل سنت در این مسئله پرداخته است. در حالی که ما هم به نسبت‌سنجی بین دیدگاه وهابیت و حنابله پرداخته‌ایم و هم انتفاع زندگان از مردگان را بررسی کرده‌ایم.

۱. انتفاع زندگان از مردگان

۱.۱. توسل به مردگان؛ بدعت یا سنت

نظر مشهور حنابله درباره توسل (وسیله قراردادن در درخواست دعا یا حاجت از خداوند) به مردگان صالح و اولیایی که از دنیا رفته‌اند، جواز این عمل و بلکه استحباب است. از این‌رو مروزی نقل می‌کند که احمد بن حنبل در دعایش به پیامبر توسل می‌کرد (السفارینی، ۱۴۲۸: ۲۷۷/۳؛ ابن‌النجار، بی‌تا: ۵۳۳/۲؛ البغدادی، ۱۴۲۳: ۵۰۸/۲) یا مرداوی

توسل به رجل صالح را مطلقاً، بنا بر قول صحیح مذهب، جائز می‌داند و سپس به حدیث توسل احمد بن حنبل به رسول خدا اشاره می‌کند (المرداوی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۵).

ابن مفلح حنبلی هم برای طلب باران توسل به شخص صالح را مستحب می‌داند، اگرچه از دنیا رفته باشد، چنانچه عمر و معاویه این کار را انجام می‌دادند و معتقد است مذهب احمد بن حنبل نیز همین بوده است^۱ (ابن مفلح، ۱۴۲۳: ۱۸۵/۲؛ البهوتی، بی‌تا: ۶۸/۲؛ ابن قایم، ۱۴۱۹: ۳۷۷/۱؛ السیوطی الرحیبانی، ۱۴۱۵: ۸۱۷/۱). البهوتی هم می‌گوید توسل به صالحان، بنا بر نص احمد بن حنبل، اشکالی ندارد (البهوتی، بی‌تا: ۷۳/۲). بنابراین، حنابله توسل به صالحان و انسان‌های بزرگ را، اگرچه در قید حیات نباشند، نه تنها جایز بلکه مستحب می‌دانند، در حالی که وهابیت این نوع توسل را بدعت می‌پندارند. با نگاهی به سیره عملی عالمان حنبلی می‌توان دریافت که توسل به میت، عادی و مشروع بوده است، مانند عبدالله ابن موسی که می‌گوید همراه پدرم شبانه به زیارت احمد رفتیم. زمانی که تاریکی شدت گرفت پدرم گفت بیا به این مرد صالح توسل کنیم تا راه را بیابیم و بعد از آن سی سال هر موقع توسل کردیم مشکلمان حل شد (ابن الجوزی، ۱۴۰۹: ۱۰۰). همچنین، وجود سفارش عثمان بن حنیف به شخص اعرابی برای توسل و رفع گرفتاری در بخش‌های مختلفی از کتب حنابله (عبدالغنی المقدسی، بی‌تا: ۱۰۸؛ ضیاءالدین المقدسی، ۱۴۱۴: ۶۴) دلیل دیگری بر صحت این ادعا است.

در نوشته‌هایی از ابن جوزی و ابن قدامه هم عبارت‌هایی به چشم می‌خورد که بر جواز توسل به رسول خدا (ص) صراحت دارد (ابن الجوزی، ۱۴۰۶: ۱۲۴/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۱: ۷۵). ابن عقیل حنبلی می‌نویسد: «از مستحبات است که شخصی که به مسجدالنبی رفت قبل از دخول بگوید: بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد... و اِنی قد اتیت بنبیک تائباً مستغفراً فأسألك أن توجب لی المغفرة كما أوجبتها لمن أتاه فی حیاته، اللهم اِنی أتوجه إلیک بنبیک صلی الله علیه و سلم نبی الرحمة، یا رسول الله اِنی أتوجه بک إلی ربی لیغفر لی ذنوبی، اللهم اِنی أسألك بحقه أن تغفر لی ذنوبی» (أبوالوفاء ابن عقیل، ۱۴۲۲: ۱۱۷/۱).

بنابراین، بر اساس سیره و عملکرد عالمان حنبلی و همچنین نقل قول‌های موجود در کتب ایشان، می‌توان جواز توسل بلکه استحباب توسل به میت را استفاده کرد. حال آنکه وهابیت توسل به میت را حرام و بدعت می‌داند. از این رو وقتی از محمد بن عبدالوهاب



در باب توسل به صالحان در طلب باران و توسل احمد بن حنبل می‌پرسند وی با تلبیس و دروغ می‌گوید: «نزد مشهور علمای ما این کار مکروه و ناپسند است» (ابن‌عبدالوهاب، بی تا الف: ۶۸/۱؛ ممدوح، ۱۴۱۶: ۴۵/۱)، در حالی که جمهور حنابله توسل را نه تنها جایز بلکه مستحب می‌دانند. بن باز، عالم بزرگ وهابی، هم توسل به اموات را منکر و بدعی می‌داند (ابن باز، بی تا الف: ۱۳۴/۲). او در جای دیگر وسیله قراردادن حق و جاه رسول خدا (ص) را از وسایل کفر و شرک می‌داند، اما معتقد است خود عمل بدعت و غیر مشروع است (بن باز، بی تا الف: ۱۴۴/۲؛ بن باز، بی تا ب: ۳۲۲/۵). بن عثیمین نیز علاوه بر غیر مشروع و بدعت دانستن توسل به میت، قصه توسل حنابله را ذیل آیه «و لو انهم اذ ظلموا...» نقل می‌کند و آن را کذب و غیر صحیح می‌داند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۲). در جای دیگر هم توسل به اموات را حرام می‌داند (ابن عثیمین، بی تا ب: ۲/۴).

بنابراین، وهابیت نه تنها به انتفاع زندگان از مردگان در قالب توسل اعتقادی ندارد، بلکه آن را بدعی و حرام می‌دانند.

۲.۱. شرک‌پنداری استغاثه یا جواز آن

از دیگر اختلافات اساسی میان وهابیت و حنابله در انتفاع زندگان از مردگان، مسئله استغاثه (طلب حاجت از خود میت) به اموات است. صرصری حنبلی می‌گوید از شیخ شمس‌الدین جزری سؤال شد که ابن تیمیه می‌گوید استغاثه به رسول نکنید، چراکه استغاثه مثل عبادات از مختصات خدا است. وی در ادامه می‌گوید: «ابتدا تبیین معنای «استغاثه» لازم است که به معنای طلب یاری گرفتن یا طلب کمک کردن است و ثانیاً قوم حضرت موسی استغاثه به موسی کردند^۲ و هاجر مادر اسماعیل نیز استغاثه به جبرئیل کرد و این داستان از طریق نبی ما وارد شده و ردی هم بر آن وجود ندارد». وی در ادامه، شبهه حی بودن حضرت موسی را جواب می‌دهد و معتقد است استغاثه به میت حتی از احیاء در انجام امور اولی است و می‌گوید شما اگر مسلمانی را ببینید که به یکی از پیامبران یا اولیای الهی استغاثه می‌کند، یقیناً او را مستقل در امر نمی‌داند، بلکه او را نعمتی از جانب خدا می‌داند (صرصری، ۱۴۲۶: ۴۷۹-۴۸۱). از این رو صرصری بارها با استغاثه و توسل به رسول خدا از ایشان طلب یاری می‌کرد (علیان، ۲۰۱۷: ۳۷۹).

مصطفی حمدو نیز در کتاب السادة الحنابلة واختلافهم مع السلفية المعاصرة

نمونه‌های متعددی از استغاثه علمای حنابله را بیان می‌کند. اما نهایت قول حنابله ذیل استغاثه این است که برخی آن را جایز دانسته‌اند و عده‌ای از ایشان، مانند قاضی ابویعلی، آن را فعل خطا و اشتباه می‌دانند (ابن‌قیم، ۱۴۱۶: ۴۰/۴). در حالی که ابن‌عبدالوهاب می‌گوید کسی که نزد قبر، ولی یا نبی‌ای را بخواند مشرک شده، زیرا شهادت نداده است بر اینکه الاهی جز الله وجود ندارد (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تاج: ۱۶۶/۱). البته کلام وی عام است و شامل هر نوع طلبی از میت می‌شود. نیز وقتی از ابن‌عثیمین درباره شعر سفارینی، که محتوایش توسل و استغاثه به رسول خداست، سؤال می‌شود، وی در جواب صدور چنین شعری از سفارینی را بعید می‌شمرد و زمانی که پرسشگر می‌گوید: «خیر این شعر از خود علامه است» ابن‌عثیمین در جواب می‌گوید این شرک در الوهیت و ربوبیت است؛ و به تعبیری به علامه نسبت شرک می‌دهد^۳ (ابن‌عثیمین، بی‌تاج: ۱۶۱/۱). ابن‌عثیمین با استناد به آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» معتقد است اگر شما نزد قبر شخصی رفتید و گفتید یا فلان اغثنی مشرک شده‌اید (ابن‌عثیمین، بی‌تاج: ۲/۴).^۴ بن‌باز هم توسل به دعای نبی و استغاثه به نبی را شرک اکبر می‌داند^۵ (بن‌باز، بی‌تاج: ۳۲۲/۵).

۳.۱. درخواست دعا از میت (استشفاع)

از مصادیق دیگری که در آن امکان انتفاع زندگان از مردگان وجود دارد و میان وهابیت و حنابله اختلافی است مسئله استشفاع (طلب دعا از میت) است. محمد بن عبدالوهاب معتقد است با توجه به آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (الجن: ۱۸) طلب شفاعت از نبی در حال حاضر جایز نیست (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۲۴/۱) و کسی که انبیا و صالحان را به قصد نزدیکی خدا بخواند مشرک است (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تاج: ۱۸۷) و خون ایشان مباح است (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تاج: ۱۴۷/۱). بن‌باز در پاسخ به اینکه «آیا وهابیت منکر شفاعت‌اند؟» می‌گوید: «وهابیت شفاعت را به نحوی که در شریعت است قبول دارند اما منکر طلب شفاعت از میت هستند» (بن‌باز، بی‌تاج: ۳۷۶/۱). در جای دیگر می‌گوید: «طلب الشفاعة من النبی، صلی الله علیه و سلم، أو من غیره، من الأموات لا یجوز، و هو شرک اکبر عند أهل العلم». بنابراین، به نحو کلی وهابیت طلب شفاعت را از میت شرک می‌دانند (ابن‌عثیمین، ۱۴۱۳: ۷۲/۷؛ فوزان، ۱۴۱۹: ۳۱/۱).

اما حنابله در باب زیارت قبر نبی نقل می‌کنند که اعرابی نزد قبر رفت و گفت: «و قد جئتک مستغفراً لذنبي، مستشفعاً بک إلی ربی» (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۴۷۸/۳). مراد از «مستشفعاً بک» یعنی «ما طالب شفاعت از شما هستیم»، چراکه حرف سین برای طلب است و مخاطب در این کلام رسول‌الله است و طلب شفاعت از ایشان است (نابلسی، ۲۰۱۷: ۲۸۵). همچنین، عبدالرحمن المقدسی می‌گوید: «و قد أَتَيْتُكَ مُسْتَعْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي، مُسْتَشْفِعًا بِكَ إلی رَبِّي ... كَمَا أُوجِبَتْهَا لِمَنْ أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَوَّلَ الشَّافِعِينَ» (عبدالرحمن المقدسی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۹). ابن جوزی نیز در باب شخصی که بر مساجد مدینه وارد می‌شود می‌گوید: «وَلْيَتَأَدَّبْ فِي الْوُقُوفِ وَلْيَسْتَشْفَعْ بِالْحَبِيبِ» (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۲۶۳/۲). خلوتی در باب زیارت رسول خدا (ص)، بر اساس آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾، استشفاع را از آداب و مستحبات زیارت قبر رسول خدا می‌داند و استفاده از عباراتی مانند «و قد جئتک مستغفراً من ذنبي مستشفعاً بک إلی ربی فاشفع لی یا شفیع الأمة، و أجرنی من النار ... یا رسول الله قد وقفت ببابک، واستجرت بجنابک، و تمسکت بأعتابک، أسألك الشفاعة لی و لوالدی» را مستحب می‌داند (البهوتی الخلوتی، بی‌تا: ۱۲۰/۱-۱۲۱).

۲. انتفاع مردگان از زندگان

وهابیت و حنابله و بلکه تمام عالمان اهل سنت معتقدند انسان متشکل از دو بُعد جسم و روح است و روح بعد از مرگ جسم انسان به حیات خویش ادامه خواهد داد (ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۲۶۲/۴-۲۷۰ و ۲۹۲؛ ابن‌رجب، ۱۴۲۶: ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۱/۸؛ آل‌الشیخ، بی‌تا: ۲۲/۳؛ آلوسی، ۱۴۰۱: ۱۷۲؛ البانی، ۱۴۳۱: ۱۳۵/۹). حال با توجه به ادعای وهابیت مبنی بر پیروی از سلف باید دید در این مسئله چه اندازه دیدگاه این دو گروه به هم شباهت دارد.

۲.۱. انتفاع مردگان از نگاه وهابیت

وهابیت فقط در اموری که نصی بر انتفاع میت وجود دارد انتفاع را ثابت می‌دانند و در غیر آن بدعت به حساب می‌آورند، از این‌رو البانی انتفاع اموات از صدقات را منحصر در صدقه‌دادن فرزند انسان می‌داند، چراکه فرزند انسان طبق احادیث از کسب انسان است (البانی، ۱۴۳۱: ۵۳/۹). به همین سبب نصوص واردشده در باب انتفاع را با توجه به

نص‌گرایی و هابیت می‌توان به پنج قسم کلی تقسیم کرد، که البته برخی احادیث قابلیت تطبیق در بیش از یک قسم را دارند:

۱. دعا کردن برای میت؛ که دعا شامل استغفار هم هست. البانی در موسوعة الألبانی فی العقیده می‌گوید با توجه به ادله قرآنی و روایی، دعا در صورتی که شرایط مقبولیت را داشته باشد قابلیت انتفاع برای زنده را دارد، مثل قول خدای متعال: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰)؛ و احادیث مختلفی که دال بر وصول ثواب دعا برای غیر است. مسلم در صحیح روایت می‌کند که هر انسان مسلمانی که پشت سر برادرش دعای خیر کند ملکی است بر روی سرش که برایش آمین می‌گوید (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۲۰۹۴/۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۹/۳۶؛ البانی، ۱۴۳۱: ۳۵/۹) و چون بیشتر نماز میت متشکل از دعا برای میت است آن را شاهد بر ادعای خود می‌داند (البانی، ۱۴۳۱: ۳۷/۹). رسول‌الله (ص) فرموده‌اند: «إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه وقال: استغفروا لأخيكم واسألوا له التثبيت، فإنه الآن يسأل» (ابوداود، بی‌تا: ۲۱۵/۳). بن‌عثمین با استناد به این حدیث می‌گوید: «یا نبی (ص) حضور داشته‌اند، یا حضور نداشته‌اند ولی امر ایشان دلالت بر این دارد که گویا خودشان انجام می‌دهند». در ادامه، بن‌عثمین با استناد به آیه فوق و آیه ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ جواز استغفار برای میت را ثابت می‌کند (بن‌عثمین، ۱۴۲۷: ۶۰۰/۲). صالح آل‌شیخ، در شرح عقیده طحاوی، می‌گوید: «دعا و استغفار زندگان برای مردگان نافع است، چه از طرف ملائکه، یا مؤمنان از جن و انسان باشد» (آل‌شیخ، بی‌تا: ۳۷۴/۱). ابومحمد عبدالعزیز، در اثبات جواز استغفار، علاوه بر استناد به آیات فوق به قول خدای متعال در آیه ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ نیز استناد می‌کند و سپس با استناد به حدیث ابی‌هریره در فضل نماز جماعت می‌گوید: «فإذا صلى لم تنزل الملائكة تصلى عليه ما دام فى مصلاه، اللهم صل عليه، اللهم اغفر له، اللهم ارحمه». پیامبر (ص) نیز در حق ابی‌سلمه فرمودند: «خدایا ببخش ابی‌سلمه را و او را از هدایت‌شدگان قرار ده». مسلم به نقل از عوف بن مالک می‌گوید: «پیامبر بعد از نماز بر جنازه فرمودند: خدایا به او رحم کن و از وی ببخش و برایش مکانی وسیع قرار بده»



(قشیری نیشابوری، بی تا: ۶۳۴/۲؛ عبدالعزیز السلمان، بی تا: ۲۷۷/۱).

۲. اداکردن روزه نذر میت به همت ولی میت؛ الف. عائشه نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «ولی میت روزه قضای میت خویش را بگیرد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۳۵/۳؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۸۰۳/۲؛ ابوداود، بی تا: ۳۱۵/۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۴۰: ۴۶۵/۴۰؛ عبدالعزیز السلمان، بی تا: ۲۷۹/۱). ب. از ابن عباس نقل شده است که شخصی خدمت رسول الله (ص) رسید و گفت: «مادرم سوار بر کشتی نذر کرد اگر سالم برسد یک ماه روزه بگیرد و روزه نگرفت تا اینکه فوت کرد. آیا من باید روزه‌اش را بگیرم؟». رسول الله (ص) فرمود: «اگر به اسلام فوت کرده است بله حق این است که قضا کنی» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۳۶/۳؛ البانی، ۱۴۳۱: ۳۷/۹).

۳. قضای دین از طرف میت، چه ولی میت باشد و چه ولی میت نباشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «من بعد وصیة یوصی بها أو دین» (النساء: ۱۱) (البانی، ۱۴۳۱: ۳۵/۹؛ ابن‌عثیمین، ۱۴۲۷: ۵۱۴/۹)؛ در این قسم دیون، ولی عام است و شامل فرزندان و غیرفرزندان هم می‌شود.

۴. فرزند از کسب انسان است و هر عمل خیری انجام دهد سبب انتفاع والدینش می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). رسول خدا (ص) نیز فرموده‌اند: «آنچه از کسب انسان باشد بهترین چیز برای استفاده انسان است و فرزند انسان از کسب انسان است»^۱ (البانی، ۱۴۳۱: ۳۸/۹). از ابن عباس نقل شده است که روزی زنی از قبیله خثعم خدمت رسول الله رسید و گفت: «پدرم پیر است و به علت کهولت سن نمی‌تواند برای سفر حج بیاید. آیا می‌توانم به نیابت از او حج به جا آورم؟». رسول الله (ص) فرمودند: «بله». این ماجرا در حجة‌الوداع اتفاق افتاد (عبدالعزیز السلمان، بی تا: ۲۷۸/۶). عبدالله بن عمر نقل می‌کند که عاص بن وائل نذر کرد در جاهلیت صد شتر را نحر کند و هشام بن عاص پنجاه عدد از آنچه را در حصه عاص بود نحر کرد. از رسول الله (ص) در این باره پرسیدند. ایشان فرمود: «أما أبوک فلو أقر بالتوحيد فصمت و تصدقت عنه نفعه ذلک» (همان؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۱۱). ابی‌هریره نقل می‌کند شخصی از رسول الله (ص) پرسید: «پدرم فوت کرده است در حالی که وصیتی نکرده است. آیا به او نفعی می‌رسد اگر از طرفش صدقه بدهم؟». پیامبر (ص)

فرمود: «بله» (همان). نیز شخصی از پیامبر (ص) پرسید: «مادرم فوت کرده است. آیا نفعی می‌رسد او را اگر به جایش صدقه دهم؟». رسول‌الله (ص) فرمودند: «بله» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۴۹/۲؛ همان). پس از فوت مادر سعد بن عباد، وی خدمت رسول‌الله (ص) رسید و گفت: «اگر از طرف مادرم صدقه دهم به او می‌رسد؟». پیامبر (ص) فرمودند: «بله». سپس پرسید: «چه صدقه‌ای افضل است؟». رسول‌الله (ص) فرمودند: «سقایی آب». حسن می‌گوید: «پس قبیله سعد در مدینه سقایی آب می‌کردند» (همان؛ نسائی، ۱۴۰۶: ۲۵۵/۶؛ ابن‌حبیل، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۱۱). شخصی خدمت رسول‌الله (ص) رسید و گفت: «پدر و مادرم فوت کرده‌اند. آیا کاری می‌توانم انجام دهم که نیکی آنها را جبران کنم؟». پیامبر (ص) فرمودند: «بله، نماز و استغفار برایشان انجام بده و به عهدهایشان وفا کن» (عبدالعزیز المسلمان، بی‌تا: ۲۷۹/۱؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۱۲۰۸/۲؛ ابوداود، بی‌تا: ۳۳۶/۴).

۵. صدقه‌دادن از طرف میت؛ بن‌باز می‌گوید اجماع اهل علم بر انتفاع میت از صدقه و دعا است. اما در قرائت قرآن، چه اجرتی برایش مقرر شده باشد یا بدون اجرت باشد، این را صحیح نمی‌داند و به این حدیث استناد می‌کند که هر کس عملی را بدون امر ما انجام دهد مردود است و قرائت قرآن چون امری در آن وجود ندارد مردود است (ابن‌باز، بی‌تا الف: ۲۰۸/۱۳). صالح آل‌شیخ، در شرح عقیده طحاویه، اهدای ثواب اعمال برای غیر را در اموری که شرع نایب‌شدن در آنها را تأیید کرده است جایز می‌داند و مصادیقی همچون صدقه از غیر و اهدای ثواب عمل صالح برای غیر را جائز می‌داند (آل‌شیخ، بی‌تا: ۳۷۴/۱). رسول خدا دو گوسفند ذبح کردند؛ یکی از طرف خودشان و اهل بیتشان، و دیگری از طرف سایر امتشان که گوسفندی ذبح نکردند. «امت» در کلام پیامبر شامل تمام زندگان و مردگان است. اگر ذبح‌کردن منفعتی نداشت کار پیامبر عبث بود، در حالی که ایشان طبق قول خدای متعال: «ما یطق عن الهوی» هستند (عبدالعزیز المسلمان، بی‌تا: ۲۷۹/۱). ذبح‌کردن در اینجا خود نوعی صدقه است. از عبدالرحمن یحیی الحجوری می‌پرسند: «بعضی از سلفی‌ها اراده کرده‌اند مؤسسه‌ای برای ایتم یا نیازمندان تشکیل دهند. آیا این کار صحیح است؟». وی در پاسخ، این عمل را نیکو به حساب می‌آورد و می‌گوید جایز است ثواب این اعمال را برای اموات هدیه کنند یا استغفار برای

ایشان انجام دهند. وی به آیه ۹ سوره غافر و آیه ۱۹ سوره محمد، استناد می‌کند (الحجوری، بی‌تا: ۲۷۳/۱).

ادله وهابیت بر توقیفی بودن انتفاع

انتفاع میت با توجه به دیدگاه توقیفی وهابیت فقط در اموری است که روایت یا آیه‌ای از قرآن وجود داشته باشد، از این رو انتفاع مردگان از احیا، در نظر ایشان، همان پنج قسمی است که ذکر شد. البته دیدگاه‌های استثنایی همچون عبدالله بن جبرین در بین ایشان وجود دارد که در این موضوع بیان‌کننده قول سلف‌اند و رأی ایشان را تبیین می‌کنند. اما افرادی که انتفاع میت را توقیفی می‌پندارند هر آنچه را سبب نقض عقیده ایشان باشد یا توجیه یا الغاء خصوصیت می‌کنند، از این رو البانی با توجه به حدیث انقطاع عمل می‌گوید: «رسیدن ثواب به میت از امور غیبی است و ثوابش با خدا است که به میت می‌رسد یا خیر. از این رو با توجه به نصوص باید بدانیم کدام عمل ثوابش به میت می‌رسد و کدام عمل ثوابش نمی‌رسد». وی حدیثی را که در صحیح مسلم مربوط به قرارداد شاخه درخت‌تر در قبر به دست رسول‌الله (ص) است از باب معجزه سبب غفران آن میت می‌داند و چوب‌تر را دارای خصوصیت ویژه‌ای نمی‌داند (البانی، ۱۴۳۱: ۱۶۴/۹). وقتی از بن‌باز می‌پرسند: «آیا ثواب قرائت قرآن به میت می‌رسد؟»، می‌گوید: «خیر؛ و قیاس اینها به صدقه و حج باطل است، چراکه از امور قیاسی نیستند، بلکه توقیفی‌اند» (بن‌باز، بی‌تا: ۳۶۲/۵).

البانی هم در پاسخ به پرسش درباره ثواب قرائت قرآن می‌گوید: «به میت نمی‌رسد» (البانی، ۱۴۳۱: ۲۵۶/۹). البته وی انتفاع اموات را از اعمال صالح غیر واجب جایز می‌داند، اما می‌گوید انجام‌دادن این اعمال برای فاعل استحبابی ندارد، چراکه در شرع وجهی برایش نیست (البانی، بی‌تا: ۲/۹). صالح فوزان انتفاع مردگان از زندگان را فقط در امور منصوص می‌داند، به دلیل حدیث انقطاع عمل و قول خدای متعال: ﴿وَلَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (یس: ۵۴) و ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹) (الفوزان، ۱۴۱۹: ۴/۱).

البته در این بین عبدالله بن جبرین ادله سایر وهابیان را نمی‌پذیرد و به جواز انتفاع میت قائل است. به نظر وی، استناد قائلان به توقیف در انتفاع به آیه ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ

إِلَّا مَا سَعَى﴾ صحیح نیست. لذا می‌گوید: «علما دو جواب صحیح به این فهم غلط داده‌اند: هر کسی که ثوابی به میت اهدا می‌کند به جهت اعمال و کسب او در زندگی بوده است؛ و جواب دوم که قوی‌تر است؛ خداوند در آیه فرموده است عمل خود شخص بعد از مرگ منقطع می‌شود نه اینکه اعمال دیگران سبب انتفاع آن شخص نمی‌شود، از این رو انتفاع باقی می‌ماند» (ابن جبرین، بی‌تا: ۴/۷۶). سپس دو آیه ﴿أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّرَزَّ أُخْرَىٰ﴾ و ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (النجم: ۳۸-۳۹) را که از محکّمات است شاهد می‌آورد. آیه اول دال بر عقاب‌نشدن شخص به سبب عمل غیر، و مجازات‌نشدن او به سبب خطای غیر است (همان). درباره آیه ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، عبدالله بن جبرین می‌گوید: «سیاق آیه دال بر نفی عقوبت عبد به عمل غیر است، چنانچه خدای متعال فرموده است: ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (همان). درباره استدلال به حدیث انقطاع عبدالله بن جبرین می‌گوید: «اما استدلال مانعین ساقط است، چراکه رسول‌الله (ص) نفرموده‌اند انقطع انتفاعه، بلکه فرموده‌اند انقطاع برای عمل شخص رخ می‌دهد، از این رو اگر ثواب عملش را عامل هدیه کرد برای میت اگر خدا بخواهد به او می‌رسد و اگر نخواهد برای خود عامل است» (همان).

۲.۲. حنابله و توقیفی نبودن انتفاع

حنابله احادیث وارد شده در باب انتفاع مردگان از زندگان را از باب نمونه و بیان جواز اصل انتفاع میت می‌دانند نه اینکه انتفاع میت محصور در امور منصوص است. نظر کلی ایشان این است که هر نوع عمل خیری سبب نفع بردن اموات می‌شود؛ و تقسیم‌بندی‌ای را بنا بر نصوص بیان می‌کنند و می‌گویند برخی عبادات مالی محض است، مثل صدقه‌دادن؛ و برخی عبادات بدنی محض است، مثل روزه‌گرفتن از طرف میت؛ و برخی عباداتی که از مالی و بدنی ترکیب شده است، مثل حج؛ هر سه قسم سبب انتفاع میت می‌شود؛ و این بیان شارع از آن رو بوده است که میت در همه امور عبادی از زندگان نفع می‌برد (ابن‌قیم، ۱۴۲۵: ۱۲۲).

ابن‌قیم فصل‌های مختلفی را بیان می‌کند که در بردارنده نصوص وارد شده در انتفاع اموات است. وی می‌گوید: «این نصوص روشن‌کننده رسیدن ثواب اعمالی است که حی به نیابت از مرده انجام می‌دهد و تمام نصوص وارد شده فقط از باب قیاس بوده نه

اختصاص به همین امور، و ثواب، حق برای عامل است. از این رو می‌تواند آن را هدیه دهد و تفاوتی بین زنده بودن یا مرده بودن هدیه‌گیرنده وجود ندارد». در ادامه می‌گوید: «نبی (ص) بیان فرموده‌اند ثواب صوم به میت می‌رسد و حال آنکه صوم امری است که به مجرد ترک صورت می‌گیرد و نیتی است که صرفاً اقامه آن به وسیله قلب است و جوارحی نیست، در حالی که اعمالی مثل قرائت قرآن، جوارحی است و گوش‌ها می‌شنوند و چشم‌ها می‌بینند ... حال آنکه صوم نیت محض است و پرهیز از مفطرات است و خدا ثوابش را به میت می‌رساند، پس ثواب قرائت قرآن و مانند اینها که از اموری هستند که نیت در آنها شرط نیست به طریق اولی ثوابش باید به میت برسد، پس لازمه رسیدن ثواب صوم به میت روشن‌کننده این است که تمام اعمال به او می‌رسد» (همان: ۱۱۸-۱۲۱). همچنین، ابن‌قیم می‌گوید: «مذهب احمد و جمهور سلف و قول بعضی از اصحاب ابوحنیفه این است که ثواب روزه، نماز و قرائت قرآن به میت می‌رسد» (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱). ابن‌قیم می‌گوید از احمد سؤال شد که شخصی ثواب نصف عمل خیرش از نماز، روزه، حج یا غیر از اینها را که انجام می‌دهد برای پدر و مادرش قرار می‌دهد. آیا ثوابش می‌رسد؟ احمد گفت: «امید می‌رود که برسد». نیز در جای دیگر می‌گوید: «هر عمل خیری ثوابش به مرده می‌رسد، چه صدقه باشد یا غیر صدقه». همچنین، احمد سه مرتبه آیه‌الکرسی و قل هو الله احد خواند و سپس گفت: «اللَّهُمَّ إِن فَضْلَهُ لِأَهْلِ الْمُقَابِرِ» (ابن‌قیم، ۱۴۲۵: ۱۱۷).

ابن‌قدامة مقدسی معتقد است مراد از «انقطاع» در حدیث انقطاع، اعمال میت است نه انقطاع اعمال غیر برای میت و نقل ابن‌عباس درباره کاسته شدن عذاب میت با گذاشتن چوب‌تر در قبر را مؤید کلام خود می‌داند، از این رو به غیر مخصوص بودن برای نبی تصریح می‌کند و این را عقیده احمد بن حنبل می‌داند (مقدسی، ۱۴۳۰: ۲۳۱-۲۳۵). مقدسی می‌گوید: «هر فعلی را به قصد قربت انجام دهید و ثوابش را برای میت بفرستید، ان شاء الله ثوابش به مرده خواهد رسید». در ادامه، احادیث انتفاع میت را می‌آورد و معتقد است بر انتفاع میت به تمام اعمالی که به قصد تقرب انجام می‌شود دلالت دارد؛ چراکه صوم و ... عبادات بدنی است و خداوند ثوابش را به میت رسانده است، پس غیر اینها را نیز خداوند ثوابش را به میت می‌رساند (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸/۲: ۴۲۳)؛

ابن البرنی، ۱۴۱۲: ۱۳).

ابن تیمیه در بخشی راجع به رسیدن ثواب قرائت و صدقه به میت، می‌گوید: «در رسیدن ثواب عبادات مالی مثل صدقه اختلافی نیست و اما در اعمال بدنی، مثل صوم و صلوات و قرائت، نزاع کرده‌اند و حق این است که در جمیع اینها ثواب به میت می‌رسد و این مذهب احمد و ابوحنیفه و جماعتی از شافعی و مالک است» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۳۶۶/۲۴؛ ابن البرنی، ۱۴۱۲: ۱۵).

غزالی می‌گوید احمد پس از دفن میت، شخصی را که شروع به قرائت قرآن کرد به سبب بدعت بودن نهی کرد. محمد بن قدامه به وی گفت شما او را از خواندن قرآن بازداشتی. گفت: «آری، درست است». محمد گفت شنیدم از مبشر بن اسماعیل از عبدالرحمن بن اللجلاج از پدرش که پدرش وصیت کرد وقتی مرا دفن کردی سوره فاتحه و بقره را بر سر قبرم بخوانید و ابن عمر هم چنین وصیت کرده بود. احمد بعد از شنیدن این موضوع برگشت و به مرد گفت: «قرآن را بخوان» (مقدسی، ۱۴۳۰: ۱/۲۴۰).

عبدالغنی سروجی و مقدسی می‌گویند در هر شهری مردم جمع می‌شدند و ثواب قرائت قرآن را اهدا می‌کردند و کسی مخالف این عمل نبود و اگر مخالفتی با استدلال به حدیثی چون «ینقطع عمل ابن آدم إلا من ثلاث: ولد صالح یدعوه له، و علم ینتفع به من بعده، و صدقه داره» می‌شد علما در جواب استدلال‌هایی به احادیث مختلف می‌آوردند و می‌گفتند مراد حدیث اعمال خود شخص است که جهت خاص است نه اینکه انقطاع انتفاع در مسائلی همچون قضای دیون و حج و صدقه و قرائت قرآن که بیان شد و مراد از احادیث بیان خصوصیت و مصداق‌سازی فقط در این امور نیست، بلکه شامل همه اعمال صالح می‌شود (مقدسی، ۱۴۳۰: ۲۲۹-۲۳۵؛ السروجی، ۱۴۳۰: ۱/۲۹۶).

عبدالسلام بابی را به میت و شخص محتضر اختصاص داده و از معقل بن یسار نقل می‌کند که پیامبر (ص) می‌فرمودند یس را بر اموات خود بخوانید (عبدالسلام، بی‌تا: ۴۰۷/۱). رسول خدا به پرداخت دیون میت سفارش می‌کردند و اگر میتی دینی داشت بر او نماز نمی‌خواندند (ضیاءالدین المقدسی، بی‌تا: ۸۷/۱). هر عملی که به نیابت میت انجام دهید سبب انتفاع میت می‌شود (الکوسج، ۱۴۲۵: ۵/۲۴۵؛ تقی‌الدین حنبلی، ۱۴۲۴: ۱۹۹). ولید عبدالله المنیس شارح می‌گوید: «اجماع ائمه مسلمانان به اضطرار کتاب و سنت و

اجماع این است که در همه امور اموات نفع می‌برند» (همان). برهان‌الدین معتقد است میت در همه امور خیر نفع می‌برد و این را قول احمد نیز می‌داند و در ادامه می‌گوید در همه شهرها مسلمانان جمع می‌شوند و برای اموات استغفار، قرائت قرآن و دعا می‌کنند و هیچ کس هم مخالفتی ندارد. سپس ادله و هابیت را رد می‌کند (برهان‌الدین، ۱۴۱۸: ۲۸۱/۲-۲۸۲). مردگان از تمام اعمال زندگان نفع می‌برند و مستحب است زائر قبر میت عملی را انجام دهد تا سبب آرامش میت شود، ولو اینکه جریده رطبه را در قبر میت بگذارد (شیبانی، ۱۴۰۳: ۲۳۷/۱). از اینکه بر اموات قرآن قرائت کنید کراهت نداشته باشید. هر نوع عمل نیکویی سبب انتفاع میت می‌شود (ابن‌قدامة مقدسی، ۱۴۲۱: ۸۰/۱) و در تمام اعمالی که نصی در آنها وجود دارد و اعمالی که نصی بر آنها وجود ندارد سبب انتفاع میت می‌شود (البهوتی، ۱۴۲۷: ۲۸۶/۱). صرصری معتقد است میت در همه امور از زنده نفع می‌برد و این را قول صحیح احمد هم می‌داند (صرصری، ۱۴۱۹: ۱۵۱/۱-۱۵۲).

نقد ادله توقیفی بودن انتفاع مردگان از زندگان

یکی از استدلال‌های وهابیت برای توقیفی بودن انتفاع مردگان از زندگان آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹) است. البانی با استناد به آیه، انتفاع اعمال فرزند برای پدر و مادر را مختص ایشان می‌داند، چراکه فرزند، طبق بعضی از احادیث، خود از سعی پدر و مادر است. از این رو دلیل اخص از مدعا است و فقط در امور منصوص می‌شود غیرولد به سایر اموات نفع برساند (البانی، بی‌تا: ۸۷۴/۱). اما سایر حنابله، مثل مقدسی و سروجی، هشت وجه برای آیه بیان می‌کنند که در هیچ یک، استدلال وهابیت از این آیه را برداشت نکرده‌اند. از این رو در عمل به رسیدن ثواب اعمال خیر به میت قائل‌اند. ابوالوفاء می‌گوید در عزای شیخ ابی‌الخطاب به آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ استدلال شد. محقق از حنابله در پاسخ گفت ما نیز آیه را قبول داریم اما هر آنچه وجود دارد از آثار سعی میت است، چراکه عمل خیری به نیابت از میت انجام نمی‌شود، مگر از طرف اولادش یا اقوامش یا دوستانش که همه اینها به سبب سعی خود او بوده است. در ادامه می‌گوید اولاد که خود کسب هستند، چنانچه رسول‌الله (ص) فرمودند اولاد شما اکساب شما هستند و نسبت به دوستان و سایر مؤمنان هم به سبب سعی شخص در جهت کسب قربات و دوستی بوده است و به دلیل ایمان آوردن و مؤمن بودن اوست. از

این رو به آیه «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض» (توبه: ۷۱) نیز استناد می‌کند (ابوالوفاء، ۱۹۷۰: ۶۵۲/۲). ابن‌قیم در ضمن این بحث علاوه بر بیان تمامی مطالب کتاب الفنون که ذکر شد، به حدیث رسول خدا (ص) که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۲۹/۳؛ نسائی، ۱۴۰۶: ۷۹/۵؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۳۸۹/۳) استناد می‌کند و می‌گوید و این حدیث بر امور معنوی و اخروی اشد است تا در امور دنیوی. منبجی در کتاب تسلیة اهل المصائب می‌گوید بعضی با توجه به آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و قول نبی (ص) که می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ...» معتقدند ثواب عبادت فقط به فاعلش می‌رسد. وی در جواب می‌گوید اموری هستند که، به سنت متواتره و اجماع امت، دال بر انتفاع مردگان از زندگان است که همه سعی غیر است و خداوند متعال نفرموده است: «إِنَّ الإِنْسَانَ لَا يَنْتَفِعُ إِلَّا بِسَعَى نَفْسِهِ» بلکه فرموده است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». از این‌رو شخص مالک چیزی نمی‌شود مگر اینکه خودش به آن رسیده باشد، اما می‌تواند از سعی غیر انتفاع ببرد (منبجی، ۱۴۲۶: ۱۸۲/۱).

مرعی الکرمی^۷ در قلائد المرجان فی بیان الناسخ والمنسوخ فی القرآن اقوال مختلفی را درباره آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» بیان کرده، و قول حسین بن فضل را که می‌گوید خداوند به عدل خویش به هر کس به مقدار سعی‌اش می‌دهد اما به فضل خویش هر چه بخواهد به بندگان می‌بخشد، صحیح‌تر می‌داند (الکرمی المقدسی، بی‌تا: ۱۹۸/۱). ابن‌قیم می‌گوید: «قول خدای متعال: «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ سیاق آیه بر فقدان عقوبت و ضامن شدن شخص به واسطه عمل غیر تصریح و دلالت دارد، چنانچه قول خدای متعال چنین است: «فَالْيَوْمَ لَا تَظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ که آیه تصریح دارد در نفی ظلم به اینکه خداوند به سبب گناه شخصی، بر گناه شخص دیگر نمی‌افزاید و او را عقاب نمی‌کند و آیه در صدد بیان نفی انتفاع نیست، چراکه انتفاع جزاء نیست، بلکه انتفاع بخششی است از سوی خدا که به واسطه بندگان و غیر، از سعی خود شخص به او می‌رسد» (ابن‌قیم، ۱۴۲۵: ۱۲۹).

همچنین، در بحث عقاب اطفال کفار و مشرکان به واسطه اعمال والدینشان، استدلال به قول خدای متعال می‌کند: «فَالْيَوْمَ لَا تَظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ

تعملون» و می‌گوید: «این اطفال حجت بر این هستند که خداوند شخصی را به واسطه عمل شخص دیگر عقاب نمی‌کند» (ابن‌قیم، ۱۴۱۴: ۵۸۲/۱). ابن‌تیمیه می‌گوید: «بعضی به قول خدای متعال: «و أن لیس للإنسان إلا ما سعی» استناد می‌کنند. در جواب باید گفت به سنت متواتره و سیره سلف ثابت شده است که اموات نفع می‌برند از اعمالی مثل نماز بر میت، استغفار، صدقه و آزادکردن عبد، در حالی که روشن است تمام این اعمال به سعی غیر است و هر آنچه در جواب است برای این امور اجماعی، در امور دیگر نیز همین جواب را بدهید، و در این باره جواب‌های متعددی وجود دارد، اما جواب محقق خوب است که می‌گوید خدای متعال نافرموده است انسان نفعی نمی‌برد مگر از سعی خودش و همانا خداوند فرموده است چیزی برای انسان نیست مگر سعی خودش، پس او مالک نمی‌شود مگر سعی خودش را، اما سعی دیگران نفع برای او دارد، مثل برائت ذمه کردن شخصی به واسطه پرداخت مالی از طرف او که نفع می‌رساند شخص را، اگرچه سعی خودش نبوده است» (ابن‌تیمیه، ۲۰۰۵: ۳۶۶/۲۴-۳۶۷).

چنانچه اشاره شد، مقدسی حدیث انقطاع عمل را حمل بر انقطاع عمل خود شخص می‌داند نه اعمال غیر برای شخص (مقدسی، ۱۴۳۰: ۲۳۱-۲۳۵). ابن‌خلیفه علیوی می‌گوید: «استدلال به حدیث «إذا مات ابن آدم انقطع عمله... الخ» باطل است، چراکه رسول‌الله (ص) فرموده‌اند انقطاع عمل است نه انقطاع انتفاع، اما عمل غیر برای عامل است. پس اگر عامل عملش را به او هدیه کرد ثواب عمل عامل به او می‌رسد نه ثواب عمل خودش، و این مثل پرداخت دین غیر است که اگر انسان پرداخت کند، ذمه آن شخص بری می‌شود» (ابن‌خلیفه علیوی، بی‌تا: ۲۳۲/۱).

نتیجه

از بررسی و مقایسه دیدگاه وهابیت و حنابله در مسئله انتفاع میان مردگان و زندگان و پیامدهای آن، اختلافات چشمگیری دیده می‌شود که آثار عملی‌اش را در اعمال مکلفان و فتاوای مجتهدان هر دو گروه می‌توان دید. گرچه هر دو گروه به متشکل‌بودن انسان از دو بُعد جسم و روح قائل‌اند، اما وهابیت با ظاهرگرایی و استدلال‌های مخالف خاستگاه اصلی‌اش، یعنی حنابله، و با تأکید بر اینکه امور عبادی تعبدی هستند، هر گونه انتفاع از

جانب زندگان به مردگان را محصور در نصوص می‌داند و قائلان به جواز انتفاع در همه امور را مبتدع به حساب می‌آورد، در حالی که اکثر حنابله به جواز انتفاع در همه امور قائل بوده‌اند و در زمینه انتفاع زندگان از مردگان وهابیت هر گونه انتفاعی را از جانب مردگان به زندگان منتفی می‌دانند و قائلان به انتفاع را بسته به نوع طلب منفعت، مبتدع یا بدعت‌گذار به حساب می‌آورند، حال آنکه حنابله چنین دیدگاهی ندارند و علاوه بر استنادات بر انتفاع در کتب ایشان و سیره عملی ایشان منع‌کننده‌ای هم در بین ایشان به چشم نمی‌آید. از این رو می‌توان گفت وهابیت در این موضوع پیرو سلفی نیستند که مدعی پیروی از آنند.

پی نوشتها

۱. «يستحب الاستسقاء بمن ظهر صلاحه لأنه أقرب إلى الإجابة وقد استسقى عمر بالعباس و معاوية بيزيد بن الأسود واستسقى به الضحاک بن قيس مرة أخرى ذكره المؤلف و قال السامري و صاحب التلخیص لا بأس بالتوسل فی الاستسقاء بالشیوخ و العلماء الممتقین و قال فی المذهب و يجوز أن يستشفع إلى الله برجل صالح و قيل يستحب قال أحمد فی منسكه الذی كتبه للمروذی انه يتوسل بالنبی صلی الله علیه و سلم فی دعائه و جزم به فی المستوعب و غیره».
۲. «و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَيَّ حِينَ غَفَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَمَعْتُهُمُ الْوَيْدِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَيَّ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ».
۳. «و سألته رحمه الله عن قول السفاريني في كتابه «غذاء الألباب» يا سيدي يا رسول الله خذ بيدي ... إني أتيت بلا علم ولا عمل؟ الجواب: استنكر رحمه الله ذلك جداً استغرب صدوره من السفاريني و قال لعله نقله عن غيره فقلت: بل صدرت منه فقال: هذا شرك في الربوبية والألوهية».
۴. «للناس توسلاً بالصالحين و هو عبادة لهم في الحقيقة فإنه لا يسمى توسلاً، بل هو شرك، مثل أن يقول عند صاحب القبر: يا فلان أغثنى من الشدة».
۵. «التوسل بدعائه والاستغاثة به، و طلبه النصر على الأعداء والشفاء للمرضى - فهذا هو الشرك الأكبر».
۶. «إن أطيّب ما أكل الرجل من كسبه، و إن ولده من كسبه».
۷. مرعى بن يوسف الكرّمى، عالم بزرگ حنبلى مذهب.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. آل شيخ، صالح بن عبد العزيز (بى تا). إتحاف السائل بما فى الطحاوية من مسائل، بى جا: بى نا.
٣. آلوسى، شهاب الدين محمود (١٤١٥). روح المعانى، تحقيق: على عبد البارى عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
٤. آلوسى، نعمان بن محمود (١٤٠١). جلاء العينين فى محاكمة الأحمدين، بى جا: مطبعة المدنى.
٥. ابن البرنى، ابى اسحاق ابراهيم (١٤١٢). كتاب انتفاع الاموات باهداء التلاوات والصدقات و سائر القربات، تحقيق: جاسم الفهيد الدوسرى، بى جا: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.
٦. ابن النجار، محمد بن محمود (بى تا). معونة أولى النهى شرح المنتهى متتهى الإرادات، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله دهيش، بى جا: بى نا.
٧. ابن باز، عبد العزيز (بى تا الف). فتاوى نور على الدرب، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، بى جا: بى نا.
٨. ابن باز، عبد العزيز (بى تا ب). مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، بى جا: بى نا.
٩. ابن تيميه، أحمد (٢٠٠٥). مجموع الفتاوى، تحقيق: أنور الباز، عامر الجزار، بى جا: دار الوفاء، الطبعة الثالثة.
١٠. ابن جبرين، عبد الله بن عبد الرحمن (بى تا). شرح العقيدة الطحاوية، مصدر كتاب، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية www.islamweb.net، جلسته ١٠٠.
١١. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على (١٤٠٦). التبصرة لابن الجوزى، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
١٢. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على (١٤٠٩). مناقب الإمام أحمد، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بى جا: دار هجر، الطبعة الثانية.
١٣. ابن حنبل، احمد (١٤٢١). مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
١٤. ابن خليفه علموى (بى تا). هذه عقيدة السلف والخلف فى ذات الله تعالى و صفاته و أفعاله و الجواب الصحيح لما وقع فيه الخلاف من الفروع بين الداعين للسلفية و أتباع المذاهب الأربعة الإسلامية، بى جا: مطبعة زيد بن ثابت دمشق.

۱۵. ابن رجب، زين الدين عبد الرحمن (۱۴۲۶). أهوال القبور، تحقيق: عاطف صابر شاهين، المنصورة: دار الغد الجديد، الطبعة الاولى.
۱۶. ابن عبد الوهاب، محمد (۱۴۱۸). كشف الشبهات، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، الطبعة الاولى.
۱۷. ابن عبد الوهاب، محمد (بى تا الف). فتاوى و مسائل، تحقيق: صالح بن عبد الرحمن الأطرم، محمد بن عبد الرزاق الدويش، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
۱۸. ابن عبد الوهاب، محمد (بى تا ب). الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقيلى، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
۱۹. ابن عبد الوهاب، محمد (بى تا ج). الرسائل الشخصية، تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومى، الرياض: مطابع الرياض.
۲۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۳). مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بى جا: دار الوطن، دار الثريا.
۲۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۷). فتح ذى الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق: صبحى بن محمد رمضان، أم إسراء بنت عرفة بيومى، بى جا: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
۲۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بى تا الف). الكنز الثمين فى سوالات ابن سنيد لابن عثيمين، تحقيق: فهد بن عبد الله بن إبراهيم السنيد، بى جا: بى نا.
۲۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بى تا ب). فتاوى نور على الدرب، بى جا: بى نا.
۲۴. ابن قائد، عثمان بن أحمد (۱۴۱۹). منتهى الإرادات / فى جمع المقنع مع التنقيح وزيادات / مع حاشية المنتهى لابن قائد النجدى، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
۲۵. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد (۱۳۸۸). المغنى لابن قدامة، بى جا: مكتبة القاهرة.
۲۶. ابن قدامة مقدسى، موفق الدين عبد الله (۱۴۱۱). الوصية، تحقيق: أم عبد الله بنت محروس العسيلي، بى جا: دار تيسير السنة، الطبعة الاولى.
۲۷. ابن قدامة مقدسى، موفق الدين عبد الله (۱۴۲۱). المقنع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، تحقيق: محمود الأرناؤوط، جدة: مكتبة السوادى للتوزيع، الطبعة الاولى.
۲۸. ابن قيم، أبو عبد الله محمد (۱۴۱۴). طريق الهجرتين و باب السعادتين، تحقيق: عمر بن محمود أبو عمر، الدمام: دار ابن القيم، الطبعة الثانية.
۲۹. ابن قيم، أبو عبد الله محمد (۱۴۲۵). الروح فى الكلام على ارواح الاموات والاحياء بالدلائل

- من الكتاب والسنة والآثار و أقوال العلماء، تحقيق: محمد خالد العطار، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.
٣٠. ابن قيم، محمد بن ابو بكر (١٤١٦). بدائع الفوائد، تحقيق: هشام عبد العزيز عطا و عادل عبد الحميد العدوى، مكة: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الاولى.
٣١. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد (بى تا). سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بى جا: دار إحياء الكتب العربية.
٣٢. أبو الوفاء بغدادى، على بن عقيل (١٤٢٢). التذكرة فى الفقه «على مذهب الإمام أحمد بن محمد بن حنبل»، تحقيق: الدكتور ناصر بن سعود بن عبد الله السلامة، القاضى بمحكمة عفيف، الرياض: دار إشبيليا للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٣٣. أبو الوفاء بغدادى، على بن عقيل (١٩٧٠). كتاب الفنون، تحقيق: جورج المقدسى، بيروت: دار المشرق.
٣٤. أبو داود، سليمان (بى تا). سنن أبى داود، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، صيدا و بيروت: المكتبة العصرية.
٣٥. البانى، محمد (١٤٢١). التوسل: أنواعه و أحكامه، تحقيق: محمد عيد العباسى، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٣٦. البانى، محمد (١٤٣١). موسوعة الألبانى فى العقيدة، تحقيق: شادى بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقيق التراث و الترجمة، الطبعة الاولى.
٣٧. البانى، محمد (بى تا). سلسلة الأحاديث الصحيحة و شىء من فقهها و فوائدها، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٣٨. بخارى، أبو عبد الله (١٤٢٢). صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بى جا: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة الاولى.
٣٩. برهان الدين (ابن مفلح)، إبراهيم بن محمد بن عبد الله (١٤٢٣). المبدع فى شرح المقنع، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
٤٠. البغدادى، على بن البهاء (١٤٢٣). فتح الملك العزيز بشرح الوجيز، تحقيق: عبد الملك بن دهيش، بى جا: بى نا.
٤١. البهوتى الخلوته، محمد بن أحمد بن على (بى تا). بُغْيَةُ النَّاسِكِ فى أَحْكَامِ الْمَنَاسِكِ، تحقيق: د. فايز بن أحمد حابس، بى جا: بى نا.

٤٢. البهوتى، منصور بن يونس (١٤٢٧). المِنْحُ السَّافِيَاتِ بِشَرْحِ مُفْرَدَاتِ الإِمَامِ أَحْمَدَ، تحقيق: عبد الله بن محمد المُطَلِّق، المملكة العربية السعودية: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٤٣. البهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين (بى تا). كشاف الفناع عن متن الإفتناع، بى جا: دار الكتب العلمية.
٤٤. ترمذى، محمّد (١٩٩٨). سنن الترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
٤٥. تقى الدين حنبلى (١٤٢٤). المنور في راجح المحرر تحقيق: وليد عبد الله المنيس، بيروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٤٦. الحجورى، أبى عبد الرحمن يحيى (بى تا). الإفتناع على الأسئلة الواردة من دول شتى، جمع و ترتيب: بعض طلبة العلم فى دار الحديث بدماج، بى جا: بى نا.
٤٧. السروجى، أحمد بن إبراهيم (١٤٣٠). نفحات النسمات فى وصول إهداء الثواب للأموات، بى جا: الدار الأثرية [طبع ضمن مجموع فيه رسائل فى حكم إهداء ثواب قراءة القرآن للأموات]، الطبعة الاولى.
٤٨. السفارينى، محمد بن احمد (١٤٢٨). كشف اللثام شرح عمدة الأحكام، تحقيق: نور الدين طالب، الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية؛ سوريا: دار النوادر، الطبعة الاولى.
٤٩. السيوطى الرحبىانى، مصطفى بن سعد بن عبده (١٤١٥). مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، بى جا: المكتب الإسلامى، الطبعة الثانية.
٥٠. شمس الدين المقدسى، محمد بن مفلح (١٤٢٤). كتاب الفروع ومع تصحيح الفروع لعلاء الدين على بن سليمان المرداوى، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
٥١. شيبانى، عبد القادر بن عمر (١٤٠٣). نَيْلُ الْمَآرِبِ بِشَرْحِ دَلِيلِ الطَّالِبِ، تحقيق: الدكتور محمد سليمان عبد الله الأشقر، الكويت: مكتبة الفلاح، الطبعة الاولى.
٥٢. صرصرى، سليمان بن عبد القوى (١٤١٩). التعمين فى شرح الأربعين، بيروت: مؤسسة الريان؛ مكة: المكتبة المكية، الطبعة الاولى.
٥٣. الصرصرى، سليمان بن عبد القوى (١٤٢٦). الإشارات الإلهية إلى المباحث الأصولية، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
٥٤. ضياء الدين المقدسى، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد (١٤١٤). العدة للكرب والشدة، تحقيق: ياسر بن إبراهيم بن محمد، القاهرة: دار المشكاة للبحث والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.



٥٥. ضياء الدين المقدسى، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد (بى تا). فضائل الأعمال، المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية.
٥٦. عبد الرحمن المقدسى، شمس الدين أبو الفرج (١٤١٥). الشرح الكبير (المطبوع مع المقنع والإنصاف)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى، الدكتور عبد الفتاح محمد الحلوى، القاهرة: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الأولى.
٥٧. عبد السلام (بى تا). منتقى الأخبار، بى جا: بى نا.
٥٨. عبد العزيز السلطان، أبو محمد عبد العزيز (بى تا). الأسئلة والأجوبة الفقهية، بى جا: بى نا.
٥٩. عبد الغنى المقدسى، تقى الدين (بى تا). الترغيب فى الدعاء، تحقيق: فواز أحمد زمرلى، بيروت: دار ابن حزم.
٦٠. عليان، مصطفى حمدو (٢٠١٧). السادة الحنابلة واختلافهم مع السلفية المعاصرة، اردن: دار النور، الطبعة الأولى.
٦١. الفوزان، صالح بن فوزان (١٤١٩). الرد على فيصل مراد على رضا فيما كتبه عن شأن الأموات و أحوالهم، تقرير: عبد العزيز بن باز، رياض: دار العاصمة، الطبعة الثانية.
٦٢. قشيري نيشابورى، مسلم بن الحجاج (بى تا). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٦٣. الكرمى المقدسى، مرعى بن يوسف (بى تا). فلان المرجان فى بيان الناسخ والمنسوخ فى القرآن، المحقق: سامى عطا حسن، الكويت: دار القرآن الكريم.
٦٤. الكوسج، إسحاق بن منصور (١٤٢٥). مسائل الإمام أحمد بن حنبل وإسحاق بن راهويه، مدينه: عمادة البحث العلمى، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة الأولى.
٦٥. المرادوى، علاء الدين أبو الحسن على (١٤١٥). الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف (المطبوع مع المقنع والشرح الكبير)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى، الدكتور عبد الفتاح محمد الحلوى، القاهرة: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الأولى.
٦٦. مقدسى، محمد بن إبراهيم (١٤٣٠). الكلام على وصول القراءة للميت، تحقيق: أبو عبد الرحمن شوكت بن رفقى شحاتوغ، بى جا: الدار الأثرية [طبع ضمن مجموع فيه رسائل فى حكم إهداء ثواب قراءة القرآن للأموات]، الطبعة الأولى.
٦٧. ممدوح، محمود سعيد (١٤١٦). رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة، عمان: دار الامام النووى.

۶۸. منبجی، محمد (۱۴۲۶). تسلیة أهل المصائب، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
۶۹. مهدوی، سید جابر؛ متهجد عسکری (آل مجدد شیرازی)، سید حسن؛ افضل آبادی، محسن (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی مسئله روح و پیامدهای آن نزد وهابیت و حنابلة»، در: پژوهش نامه مذاهب کلامی، س ۱، ش ۲، ص ۷-۳۲.
۷۰. نابلسی (۲۰۱۷). الرؤیة الوهابیة للتوحید و اقسامه، بی جا: بی نا.
۷۱. نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد (۱۴۰۶). السنن الصغری، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، الطبعة الثانية.

